

دیپلماسی فعال تهران - ریاض؛ افول آمریکا در هارمونه جدید خاورمیانه

فرزانه مرادی

پژوهشگر مسائل سیاسی



توافق ایران و عربستان را باید در منظومه «دوران گذار نظم بین‌المللی» که به معنای دوران انتقال از نظامی به نظم جدید است، جست‌وجو کرد. در شرایطی که نظم اعتباری و ساختاری آمریکا بر جهان، نشانه‌های جدی از کارافتادگی را نشان می‌دهد، چین به عنوان ابرقدرت چالش‌گر و تجدیدنظرطلب این نظم، منطقه‌ای که دستور کارهای امنیتی و سیاسی آن را واشنگتن برای سال‌های طولانی تعیین می‌کرده است، ورود کرده است و با واسطه‌گری میان دو قدرت منطقه خاورمیانه یعنی ایران و عربستان، نه تنها اعتباری جدید به سبب خود افزوده است بلکه به نوعی، غرب آسیا را به عنوان حوزه نفوذ سنتی آمریکا از دست رقیب خارج کرده است. نشانه‌های افول سیاست خارجی واشنگتن در منطقه، زمانی بیشتر نمود پیدا کرد که کشور وابسته‌ای چون عربستان سعودی که سال‌های متمادی، امنیت خود را وابسته به حمایت‌های آمریکا می‌دانست، اکنون بدون توجه به منافع متحد دیرین خود به توافق، آن هم با کشوری که سال‌ها سیاست‌های آن را معارض با سیاست‌های استکباری خود در خاورمیانه می‌دانست؛ یعنی ایران می‌رسد. بدون شک، ارتباط تهران - ریاض یعنی ثبات بیش‌تر در خاورمیانه و ثبات در این منطقه جغرافیایی یعنی به خطر افتادن بیش‌ازپیش منافع آمریکا و درنهایت، تسریع در روند افول این ابرقدرت در نظم جدید منطقه‌ای. این نوشتار سعی بر بررسی این موضوع دارد که سیاست خارجی آمریکا در منطقه بعد از توافق ایران و عربستان، به چه سمتی گرایش پیدا می‌کند؟ واکنش آمریکا به این توافق چیست؟ این توافق چه تاثیری در روند افول آمریکا خواهد داشت؟

منافع واشنگتن در خاورمیانه باشد. علاوه بر این می‌توان گفت که متحدان آمریکا در منطقه خلیج فارس، اعتبار آن را به‌عنوان یک ضامن و شریک امنیتی زیر سؤال برده‌اند. حمله به تأسیسات نفتی دو پالایشگاه اَبِقیق و خرید متعلق به شرکت دولتی آرامکو در سال ۲۰۱۹ و عدم واکنش جدی آمریکا به آن سبب شد که عربستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، متوجه این موضوع شوند که باید به سمت متنوع کردن متحدان راهبردی خود و همچنین کاهش وابستگی به آمریکا حرکت کنند.

هژمونی جهانی در گرو هژمونی خاورمیانه
آمریکا از سال ۱۹۷۱ تاکنون دو هدف را در سیاست خارجی خود در خاورمیانه دنبال می‌کند؛ در درجه اول تأمین امنیت اسرائیل به‌عنوان متحد راهبردی و قلب تپنده نظام سرمایه‌داری آمریکا و دوم تأمین امنیت انرژی با استفاده از راهبرد قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن»، همواره از اولویت‌های سیاست خارجی واشنگتن بوده است. برای دستیابی به این اهداف، آمریکا از جنگ جهانی دوم تاکنون تلاش کرده است تا نقاط ژئواکونومیک خاورمیانه از جمله خلیج فارس را زیر کنترل سیاسی - امنیتی خویش درآورد.

در نقاط ژئوپلیتیک نزدیک اسرائیل نیز تغییر تصمیم‌نخبگان در کشورهایی همچون مصر و اردن و تغییر رژیم در کشورهایی همچون عراق و سوریه را دنبال کرده است. علاوه

در بین کشورهای منطقه خاورمیانه، روابط ایران و عربستان را باید یکی از دشوارترین عرصه‌های مربوط به دیپلماسی خارجی دانست. دو کشور نام‌برده، در زمره قدرت‌های بزرگ منطقه محسوب می‌شوند که تحولات آن‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای‌شان نه تنها بر منافع و امنیت ملی یکدیگر اثرگذار است بلکه می‌تواند معادلات منطقه‌ای و جهانی را نیز دگرگون کند. فاصله دیپلماتیک دو کشور در طی هفت سال و دگرگونی‌های منطقه غرب آسیا، ناشی از جدایی این دو کشور کلیدی در خاورمیانه، نشان از اهمیت و اثرگذاری آن‌ها در سیاست‌های منطقه‌ای دارد.

ایران و عربستان بیش از یک سال را صرف پنج دور رایزنی در سطح امنیتی در بغداد با میانجیگری عراق کردند. در این میان، پادشاهی عمان نیز به‌واسطه سیاست خارجی واسطه‌گرایانه خود در مذاکرات دو کشور نقش ایفا کرد اما در نهایت، این چین بود که توانست قفل روابط دیپلماتیک تهران - ریاض را بعد از هفت سال بشکند و واسطه‌گر نهایی توافقی میان دو قطب مهم در غرب آسیا لقب گیرد. چین با میانجیگری میان ایران و عربستان، به رقیب اصلی خود در منطقه یعنی آمریکا، نشان داد که خواهان نقش آفرینی بیش‌تری در روندهای فرامنطقه‌ای است. آن‌ها همچنین تلاش دارند با کاهش تنش‌ها میان دو بازیگر در منطقه، نقش ژئوپلیتیکی مؤثرتری ایفا کنند که این می‌تواند زنگ خطری برای

و به عبارت دیگر، تثبیت هژمونی آمریکا در خاورمیانه، پیش‌زمینه هژمونی جهانی است. **جای خالی ابرقدرت در نظم منطقه‌ای جدید**

توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برای از سرگیری روابط با میانجی‌گری چین، نشان از کوچک‌تر شدن نقش آمریکا در معادلات منطقه‌ای است. اعلام توافق رسمی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در پکن برای از سرگیری روابط رسمی خود، علاوه بر تأثیری که در روابط بین دو کشور دارد، تأثیرات منطقه‌ای و فراتر از آن، جهانی نیز با خود به همراه خواهد داشت. مهم‌ترین اثری که در معادلات جهانی می‌گذارد، بی‌تردید افول نقش آفرینی آمریکا در منطقه خواهد بود؛ یکی در حوزه

بر این می‌توان عدم همگونی بین واحدهای منطقه و تداوم تعارضات منطقه‌ای بین واحدهای این نظام فرعی را یکی دیگر از علت‌های مداخله ممتد قدرت‌های بزرگ در مسائل و حوادث خاورمیانه‌ای دانست. در این حوزه، تعارضات در سطح فرامنطقه‌ای، درون منطقه‌ای، بین‌کشوری و فروملی بیش از مناطق و حوزه‌های دیگر است و در نتیجه، واحدهای فرامنطقه‌ای با توجه به اهداف و منافع خود در منطقه، بیش از حوزه‌های دیگر مداخله کردند. ایالات متحده نیز در تداوم همین روند با حذف رقیب اصلی‌اش (چین)، در صحنه رقابت، به دنبال تثبیت هژمونی خود در کل جهان است و در نتیجه، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به دلیل ویژگی‌هایی که دارند، در اولویت هستند



و پیروزی قاطعش در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، یکه تاز میدان شده بود اما این بار اثری از ایالات متحده در تصویر نبود؛ تغییری در ابعاد گسترده که نه تنها نتیجه ابتکار عمل چین قلمداد می شود بلکه نشان از ناتوانی، سیاست های گستاخانه و رویکرد دوگانه و اشنگتن در خاورمیانه دارد.

ابتکار عمل در دست رقیب

هرچند که چین به عنوان رقیب اصلی ایالات متحده در خاورمیانه، اختلافات ارضی مهمی با برخی از همسایگان کلیدی اش دارد اما اکنون شریک تجاری اصلی نزدیک به ۱۳۰ کشور جهان است. این کشور نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک خود را در سرتاسر کشورهای در حال توسعه، از جمله آفریقا و آمریکای لاتین، از طریق سرمایه گذاری هایی مانند طرح کمربند و جاده شی و انبوهی از پروژه های زیرساختی، گسترش داده است. مشکل مهم آمریکا در منطقه این است که همیشه نیاز شدید و فوری کشورهای خاورمیانه به توسعه را نادیده یا دست کم گرفته است و برای آن تلاشی نکرده است. نتیجه این امر هم این بوده است که اکنون کشورهای این منطقه، چنین کمک هایی را از چین می خواهند و به دنبال روابطی حداکثری با این کشور هستند. شکل گیری دوباره روابط تهران و ریاض با میانجیگری چین نیز عملاً ابتکار را از دست رقیب اصلی یعنی آمریکا خارج کرد و به همه ثابت کرد

ورود چین به معادلات منطقه ای و دیگری در ارتباط با حل و فصل اختلافات و تأمین امنیت منطقه به دست کشورهای منطقه، بدون دخالت بیگانگان؛ همان که جزو اصول ثابت و رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

همچنین ماهیت و نوع نقش آفرینی چین و ایالات متحده آمریکا در منطقه به گونه ای است که بیشتر کشورهای منطقه اکنون به این نتیجه رسیده اند که رابطه با چین ضمن تمامی منافع اقتصادی که در پی دارد، می تواند عاملی برای ثبات و امنیت باشد؛ ثباتی که رشد و شکوفایی اقتصادی را تضمین می کند. عکسی که پکن در ۶ مارس از «وانگ -یی» - وزیر خارجه چین - منتشر کرد، و اشنگتن را در شوک بزرگی فروبرد. او در آن قاب، میان علی شمخانی، دبیر وقت شورای امنیت ملی ایران و مساعد بن محمد العیبان، مشاور امنیت ملی عربستان قرار گرفته بود. این عکس، تصویری از بیل کلینتون در سال ۱۹۹۳ را یادآوری می کرد؛ تصویری که در چارچوبش، کلینتون میزبانی اسحاق رابین، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی و یاسر عرفات، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین را در زمین چمن کاخ سفید عهده دار بود تا در باب توافق اسلو، به اجماع دست یابند. در آن بازه زمانی، چنین تصویری، هاله شکست ناپذیری را اطراف ایالات متحده ایجاد کرد؛ بازیگری که با فروپاشی شوروی

مسائل اقتصادی هستند که در این میان بی‌تأثیر نبودند.

از آنجایی که توافقات جدید از جمله از سرگیری روابط ایران و عربستان در خاورمیانه، بدون حضور آمریکا و عدم توجه به منافع واشنگتن شکل گرفته است، به نظر می‌رسد سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه بعد از این توافق، با تغییراتی جدی روبه‌رو شود. واشنگتن به همین راحتی خاورمیانه را به آغوش رقیب خود رها نمی‌کند. از طرفی، توافق تهران-ریاض می‌تواند تأثیرات منفی بر امنیت اسرائیل داشته باشد؛ در این زمینه آمریکا تمام تلاش خود را می‌کند تا بتواند توافقات جدیدی را با کشور عربستان در زمینه مسائل امنیتی و فروش دوباره تسلیحات خود به متحد قدیمی را از سر بگیرد.

شواهد حاکی از آن است که امارات و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس نیز در تلاش هستند تا خود را با واقعیت‌های دنیای چندقطبی حاکم، تطبیق دهند؛ از این رو آن‌ها خواهان روابط نزدیک‌تر با قدرت‌های جدید منطقه از جمله ایران، چین و روسیه هستند. آشکار است که واشنگتن تمام تلاش خود را به کار خواهد گرفت تا بتواند روابط عربستان با رژیم صهیونیستی را وارد فاز عادی سازی نماید. بدون شک عادی سازی روابط عربستان با اسرائیل، راه را برای صلح بین اسرائیل و کل جهان اسلام، از جمله اندونزی و پاکستان، باز خواهد کرد.

که دیگر آمریکا نمی‌تواند مانند گذشته، نقش پلیس منطقه را بازی کند تا بتواند معادلات منطقه را به نفع منافع خود دنبال کند.

چاس فریمن، دیپلمات کهنه‌کار آمریکایی که زمانی سفیر آمریکا در عربستان بود، در واکنش به این توافق با میانجیگری چین معتقد است: «شکوه و عظمت دیپلماتیک واشنگتن مدت‌ها است که سر آمده است. آنچه اتفاق افتاده، این است که توانایی آمریکا برای اجبار دیگران کم شده است اما ما همچنان خیال می‌کنیم در دنیای پس از اتمام جنگ سرد هستیم که اقتدار بدون چالشی داشتیم». همچنین دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا در مصاحبه‌ای با شبکه آمریکایی فاکس نیوز گفت: «ما عربستان را از دست دادیم؛ در واقع آن‌ها (عربستان) به سمت چینی رفتند که اکنون از آن‌ها محافظت می‌کند. ما مردم احمقی داریم که کشورمان را اداره می‌کنند و به نظر من، این خطرناک‌ترین زمان در تاریخ است.»

جمع‌بندی

عوامل متعددی سبب عدم توجه واشنگتن به خاورمیانه و غفلت از تغییرات این منطقه شد؛ از جمله روی کار آمدن بایدن دموکرات و سیاست‌گریز از خاورمیانه، تمرکز سیاست خارجی آمریکا بر جنگ روسیه و اوکراین، همچنین مشکلات داخلی آمریکا از جمله